

میرزا علی محمد شیرازی لیست

قائم!

پاییز!

خدا!

م

کرامین

میچ!

کتابخانه مرجع بهائیت شناسی

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفِ اِمَامَ زَمَانِهِ

مَاتَ مِيتَةَ الْجَاهِلِيَّةِ

هر کس که بمیرد و امام زمانش را نشناخته  
باشد مانند مردم زمان جاهلیت (دراوج  
گمراهی و سرگردانی) مرده است.

رسول اکرم (ص)

## بنام خدا

بقية الله خير لكم ان كنتم مؤمنين

(سوره هود آیه ۸۶)

ما مسلمانان در انتظار شخص بزرگواری  
بنام حضرت محمد بن الحسن العسكري  
(عج) هستیم که با توجه به بشارت‌های تمام  
ادیان و بویژه اسلام که این مسئله را بطور  
صریح و دقیق اشاره نموده، سرانجام بدست  
توانای وی بساط ظلم و تبهکاری از روی  
زمین برچیده میشود و حکومت حق‌الهی،  
صلح جهانی را میگستراند.

وی که امام دوازدهم شیعه و فرزند برومند  
امام حسن العسكري (ع) میباشد، بنا به نقل تواریخ  
معتبر اسلامی در نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری  
از مادری ارجمند بنام نرجس (نرگس) در

شهر سامرا دیده بجهان گشود و بعزت نامساعد  
بودن شرایط و بخصوص خفقان خلافت  
عباسی، دور از انتظار و مخفیانه نگهداری  
میشد، تا اینکه از سال ۲۶۰ هجری که پدر  
گرامیش حضرت امام حسن العسكري (ع)  
رحلت فرمود بنا به مصالحی که خداوند  
معین فرموده بود غیبت صغرایش آغاز  
گردید.

حضرت مهدی (عج) در طول ۶۹ سال  
غیبت خود از طریق نواب خاص که بترتیب  
عبارت بودند از عثمان سعید - محمد بن  
عثمان - حسین بن روح و علی بن محمد  
سیمری بهدایت شیعیان پرداخت، تا اینکه  
طی دستخطی که به آخرین نایب خود علی  
بن محمد سیمری مرقوم فرمود، و در کتب  
اسلامی از جمله جلد ۱۳ (بحار الانوار) ص ۹۸

چاپ امین الضرب ذکر شده، نیابت خاصه  
را از آن پس مردود شناخته و تاریخ ظهورش  
را موکول بخواست خداوند نموده است.  
و از این هنگام دوران غیبت کبری فرا رسید  
و در توقیع دیگری وظیفه مردم را در آن ایام  
نسبت به اصول دین، پیروی از روشن تحقیق  
و استدلال، و در فروغ دین، به اجتهاد و  
تقلید مقرر فرموده است. (برای توضیح بیشتر  
به کتب دادگستر جهان - ترجمه المهدی -  
نوید امن و امان - خورشید مغرب و در فجر  
ساحل مراجعه کنید)

باید دانست که در طول غیبت کبری  
مدعیان دروغینی پیدا شدند که یکی از آنها  
علیمحمد شیرازی بوده که بهائیان بغلط  
او را قائم اسلام میدانند.

وی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری برای  
یکی از مریدان شیخی مسلک خود اظهار

بندگی و نوکری حضرت حجة بن الحسن  
العسکری را مینماید و ضمن مدارکی که از  
خود باقی گذارده، پیوسته ایمان خود را  
بوجود آن حضرت ابراز مینماید، ولی در  
ضمن اظهارات خود دعاوی متناقضی از  
قبیل قائمیت، نبوت و خدائی نیز داشته است  
که در پایان؛ از همه آن ادعاهات توبه و بازگشت  
نموده است و متأسفانه با توجه باینکه هیچ  
دلیلی بر اثبات حقانیت خود نداشت،  
حضرات بابی و بهائی وی را امام زمان  
میدانند.

حال سعی ما بر اینست که در این یادداشت  
ها بدون غرض، و بانهایت واقع بینی و بطور  
بسیار مختصر مطالبی را در زمینه های قائمیت  
خانمیت، الوهیت و بالاخره قوانین و احکام،  
آنهم از کتابهایی که مورد قبول خود جامعه

بهائی است: یادآور شویم و این باخواننده  
محترم است که با کمال بیطرفی حق را از  
بساطل تشخیص داده و سخن درست را از  
کلام ناهجا باز شناسد.

اکنون اعتراف میرزا علی محمد باب  
راجع بامام زمان (عج)

۱ - در صفحه ۲۷ کتاب صحیفه عدلیه که  
از خود میرزا علیمحمد شیرازی است صریحاً  
اعلام داشته که حضرت امام حسن عسکری  
علیه السلام دارای فرزندی بنام محمد بوده که قائم  
اسلام و صاحب الزمان است.

۲ - در صفحه (۵) توضیح لغات و  
اصطلاحات کتاب بیان فارسی (از علیمحمد  
شیرازی) در تفسیر حرف میم که در صفحه ۵۸  
آمده میگوید «امام دوازدهم محمد بن  
الحسن العسکری» است.

۳ - آقای اشراق خاوری در صفحه ۲۲  
(یا ۳۴) کتاب رحیق مختوم جلد ۱ - از قول  
میرزا علیمحمد نقل میکنند که خود او گفته  
من بنده امام دوازدهم محمد بن حسن العسکری  
علیه السلام هستم. (ترجمه)

۴ - مهمتر آنکه میرزا علیمحمد در لوح  
الف در کتاب اسرار الاثار جلد ۱ صفحه ۱۸۰  
بعد مطالبی می گوید که ترجمه و خلاصه چند  
فراز آن اینست (بعضی نسبت داده اند که من  
ادعای امامت و یا رسالت کرده ام خدا  
ایشان را بسبب این تهمت بکشد... عده ای  
دیگر نسبت باییت بمن داده اند خدا ایشانرا  
لعنت کند. از برای حضرت بقیه الله بعد از  
نواب اربعه دیگر نایبی وجود ندارد و هر  
کس چنین ادعائی کند بر همه واجب است  
که او را بکشند. سپس اعلام میکنند که امروز

امام زمان (عج) محمد بن حسن العسكري

عليه السلام امام برحق و حجت خدا می باشد)

پس با توجه باظهارات فوق کسانی که  
میرزا علی محمد شیرازی پسر میرزا رضای  
بزاز را قائم اسلام و امام دوازدهم میدانند،  
چه دلیلی در دست دارند؟ و چگونه با این همه  
تناقص گوئی؛ این ادعا را از او پذیرفته اند؟  
و آیا در پیشگاه پروردگار بزرگ و خداوند  
متعال چه پاسخ خواهند گفت؟

اما در مورد خاتمیت پیامبر بزرگوار  
اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ باید بدانیم، علاوه بر آنکه در  
قرآن کریم در موارد مختلفی باین موضوع  
اشاره شده، احادیث زیادی نیز در این زمینه  
وجود دارد (کتاب خاتمیت از دیدگاه عقل  
و قرآن مراجعه کنید)

در سورة احزاب آیه ۴۰ خداوند حضرت

محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ را صریحاً آخرین پیامبران

دانسته است. «ما کان محمد ابا احد من  
رجالکم ولكن رسول الله و خاتم النبیین»  
ترجمه. (محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ پدر هیچیک از مردان  
شما نیست و لکن فرستاده خدا و پایان دهنده  
پیامبران است) و در این زمینه بی مناسبت  
نیست از کتابهای باب و بهاء شواهدی نیز  
در باره خاتمیت ذکر کنیم:

۱- در صفحه ۵ کتاب صحیفه عدلیه؛  
خود میرزا علی محمد راجع بدین اسلام  
میگوید: این شریعت مقدسه (اسلام) نسخ  
نخواهد شد؟ بل حلال محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حلال  
الی یوم القیمة و حرام محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ حرام الی  
یوم القیمة.

۲- در صفحه ۷۸ کتاب رحیق مختوم

جلد ۱ و صفحه ۱۱۴ قاموس توفیق جلد ۱،

در ترجمه آیه ۴۰ سوره احزاب که قبلا اشاره شد، از قول میرزا حسینعلی بهاء مینویسد که رسالت و نبوت به حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ختم گردید و مقام خودش رسالت و نبوت نبوده و نیست .

در اینجا این سؤال مطرح میشود که با توجه بمطالب یاد شده ، آیا بهائیان میرزا علیمحمد شیرازی و میرزا حسینعلی را بچه مقامی میشناسند ؟ و خلاصه اینکه آقایان چکاره هستند ،

بمنظور پاسخ بسؤال فوق مجدداً با بررسی برخی از مدارک بهائیت مطالب جدیدی را در اختیار خوانندگان محترم میگذاریم :  
۱ - میرزا علیمحمد در صفحه ۵ لوح هیکل الدین که ضمیمه بیان عربی است خود را ذات خدا و هستی او معرفی می نماید .

( ترجمه )

۲ - میرزا حسینعلی در صفحه ۲۲۹ کتاب مبین اظهار می دارد تنها « لا اله الا انا المسجون الفرید » یعنی نیست خدائی غیر از من زندانی تنها !

بنابراین یکنفر بهائی با توجه باینکه تأویل و تفسیر در بهائیت حرام است و باید ظاهر عبارات را بپذیرد، باید معتقد باشد که میرزا علیمحمد شیرازی و میرزا حسینعلی دو خدا هستند؛ و اگر چنین اعتقادی را نداشته باشد بهائی نیست و کفر بودن این ادعا بر هر فردی آشکار و هویداست پس اکنون که ماهیت بهائیت بر خواننده عزیز آشکار گردید؛ بی مناسبت نیست که پاره ای از احکام و قوانین ایشان را متذکر شویم تا بر همگان و بویژه کسانی که این دو نفر را در قرن علم و دانش بعنوان رهبران خویش

برگزیده و باید به بافته‌ها و تناقضات آنها  
معتقد باشند حقیقت امر روشن گردد :

۱ - میرزا علی محمد در صفحه ۲۸۶ کتاب  
بیان فارسی خود می گوید : ( بر هر فردی  
لازم است که حداکثر در هر ۱۴ روز یک مرتبه  
موی کل بدن خود را که شامل سر و صورت هم  
میشود با واژی بی بگیرد . و سپس تمام بدن را  
با حنا رنگ کند ) ( ترجمه )

۲ - در صفحه ۲۹۸ بیان فارسی می گوید :  
اگر کسی زنش حامله نشد باید او را به مرد  
دیگری که همکیش او باشد بسپارد تا  
حامله اش نماید . ( ترجمه )

۳ - در صفحه ۱۹۸ همین کتاب مینویسد :  
تمام کتابهای عالم را به غیر از بیان و آنچه  
در قلمرو بیان نگارش یافته از بین ببرید .  
( ترجمه )

۴ - در صفحه ۳۲۳ بیان فارسی ، استعمال

دارورا مطلقاً حرام می داند ( ترجمه )

۵ - در کتاب اقدس مهریه دختر را اگر شهری  
باشد ۱۹ مثقال طلا و اگر دهائی باشد ۱۹  
مثقال نقره معین می کند .

۶ - در کتاب اقدس میرزا حسینعلی  
مینویسد اگر کسی بدختری زنا کرد جریمه  
او ۹ مثقال طلاست و اگر زنای محصنه  
( زن شوهر دار ) باشد حکمی ندارد .

۷ - در کتاب اقدس فقط زن پدر را برای  
ازدواج حرام کرده و راجع به بقیه حکمی ندارد  
نکته قابل توجه اینست که وقتی از مبلغین  
بهای نسبت باین احکام و قوانین توضیح  
خواستند ، بجای پاسخ منطقی اظهار  
میدارند که احکام بیان توسط میرزا حسینعلی  
نسخ شده است و حال آنکه خود میرزا حسینعلی

در صفحه ۱۰۳ کتاب اقتدارات مینویسد  
لعنت خدا بر کسی که بگوید بیان نسخ شده  
و باطل گردیده ؛ و در صفحه ۱۸۱ کتاب مبین  
نیز بهمین مطلب اشاره می کند :

خواننده گرامی ، بطوریکه از نوشته های  
فوق برمی آید ، سعی شده است مطلبی بدون  
ذکر مأخذ نقل نشود و پوشیده نیست اگر  
تمام محققین آئین باب و بهاء با نهایت واقع  
بینی و دور از تعصب و بمنظور تحری حقیقت  
نه تقلید کورکورانه ؛ با آثار و نوشته های باب  
و بهاء مراجعه فرمایند ، و بگفته های بدون  
مدرك مبلغین گوش فرا ندهند ، هیچگاه  
دچار تردید و اشتباه نخواهند شد ، و در  
گامهای اول متوجه میشوند که بهائیت ساخته  
دست استعمار و بافته کسانی است که دین و  
ملیت خود را فدای اغراض شخصی ، و

تحقق بخشیدن به نیات مغرضین و سودجویان  
نموده اند :

تذکره ۱ - کتبی که در این جزوه بآن اشاره  
شده اسامی همگی در آخر کتاب نظر اجمالی  
و برهان واضح در بخش معرفی آثار نوشته  
شده است و کافی است هر فرد بهائی تلاش  
کرده کتب باب را منجمله بیان فارسی  
صحیفه عدلیه - تفسیر سوره کوثر - تفسیر  
سوره یوسف را بدست بیاورد تا بیطلان  
بهائیت آگاهی یابد .

تذکره ۲ - برای آگاهی بر اینکه چگونه استعمار  
و سیاستهای خارجی در تأسیس و رهبری  
بهائیت دخالت داشته و دارند بکتاب پرنس  
دالگورگی مراجعه نمائید .

( در پایان هدایت و توفیق همگی را  
از خداوند متعال خواستاریم .